

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت  
دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۹۱

Research Journal of Islamic Philosophy and  
Theology of Shahid Beheshti University

## پیامدهای کلامی تصرفات بشر در خلقت

دکتر ابوالفضل کیاشمشکی\*  
مهدی تکونی سامانی\*\*

### چکیده

در این مقاله «پیامدهای کلامی تصرفات بشر در خلقت» بررسی می‌شود و این موضوع از آن جهت دارای اهمیت و درخور پژوهش است که برخی از تصرفات بشر در مخلوقات الهی، موجب بروز شبهات و چالش‌های کلامی گوناگونی شده است. پس از اشاره به نمونه‌هایی از تصرفات بشر، پیامدهای کلامی این گونه تصرفات، بررسی و تحلیل و بر اساس مبانی و پیش فرض‌های فلسفی و کلامی به شبهات پاسخ داده می‌شود. بر اساس یافته‌های این پژوهش، دامنه تصرفات بشر هر چقدر هم که گسترده و مخرب و مفسده آمیز باشند، با اصول اعتقادی مبرهن نظیر اصل فاعلیت مطلق الهی و تدبیر عام و فراگیر خداوند و حکیمانه و غایت مند و احسن بودن خلق الهی، تعارض و مغایرتی ندارند. چون منطقاً فاعلیت بشر تابع مشیت و تدبیر عام و حکیمانه و قوانین و سنن تکوینی الهی است و خارج از این قوانین و نظام الهی امکان تحقیق ندارد، لذا فرض دخالت بشر در خلق و تدبیر الهی و غایات مخلوقات یا مخدوش نمودن نظام احسن و نیز فرض امکان نابودی شرایط حیات در زمین، طبق مبانی و پیش فرض‌های مورد اشاره، منتفی است.

مقاله حاضر بر گرفته از رساله دکتری نگارنده با عنوان: «پیامدهای کلامی تصرفات بشر در خلقت» است.

Akia45@gmail.com

mehdii\_38@yahoo.com

\* عضو هیئت علمی دانشگاه امیرکبیر

\*\* دانش آموخته دکتری، دانشگاه باقر العلوم (ع)

تاریخ پذیرش: ۹۱/۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۸

کلید واژه‌ها: خلقت الهی، تصرفات بشر، مهندسی ژنتیک، شبیه‌سازی، پیامدهای کلامی، حکمت، نظام احسن.

#### مقدمه

این مطلب مسلم است که بشر قادر به تصرفات گوناگون در موجودات طبیعی است و عملاً نیز چنین تصرفاتی را انجام می‌دهد. در اصل امکان تصرف بشر در طبیعت شکی نیست. انسان به دلیل داشتن عقل و توانایی کسب علم و مهارت و قدرت ابزارسازی می‌تواند با شناختن قوانین طبیعت، راه‌های علمی و عملی تسلط بر پدیده‌های طبیعی را کشف کند. در نتیجه بسیاری از موجودات عالم را مورد تملک و تصرف و تمتع و تغییر قرار دهد و برای حفظ وجود و بقای خود از آنها استفاده کند (طباطبایی، المیزان، ص ۱۷۲).

مسئله مهم در خصوص تصرفات بشر این است که بسیاری از تصرفات بشر در خلقت دارای پیامدهای گوناگون کلامی، فلسفی و تکوینی هستند. از جمله این پیامدها، تغییر شکل، غایات، کیفیت و مدت بقا و دوام آنها و همچنین دستکاری موجودات طبیعی به منظور بهسازی و تکمیل آنهاست. نوشتار حاضر ابتدا به برخی از مهم‌ترین نمونه‌های تصرفات چالش‌زا، اشاره و سپس پیامدهای کلامی این گونه تصرفات را بررسی و تحلیل قرار می‌کند.

#### ۱. تبیین مسئله

با توجه به قدرت بشر برای انواع تصرفات در خلقت، یکی از مسائل مهم و قابل تأمل در بحث تصرفات بشر این است که برخی از تصرفات بشر، نظیر مهندسی ژنتیک و شبیه‌سازی و قدرت تخریب محیط زیست و دیگر تصرفاتی که موجب تغییر وضع و آثار مخلوقات الهی هستند، علاوه بر جنبه‌های اخلاقی، فقهی و زیستی، از منظر پیامدها و لوازم کلامی که دارند نیز، قابل توجه و بررسی هستند. یکی از پیامدها و چالش‌های این گونه افعال بشری این است که اگر فاعلیت و تدبیر الهی عام و مستمر است و افعال الهی حکیمانه و غایت‌مند و احسن و عاری از نقص و کاستی هستند، چگونه بشر می‌تواند در مخلوقات الهی (موجودات طبیعی) تصرف کند، آنها را تغییر دهد یا آنها را از بین ببرد؟

اساساً امکان تغییر و نابودی مخلوقات الهی توسط بشر، چگونه با حکمت الهی سازگار است؟

از این منظر باید دید فلسفه قدرت تصرف بشر نسبت به موجودات طبیعی و امکان تغییر ساختار، غایات و کارکردهای آنها با توجه به این واقعیت که همه موجودات نظام خلقت، افعال حکیمانه خداوند و تابع علم و مشیت و تحت تدبیر حکیمانه الهی هستند، چیست؟

مسئله مهم و محوری بعد از مفروض دانستن قدرت تصرف انسان در نظام خلقت و قبول این فرض که افعال بشر شامل: تسخیر، تصرف، تغییر و حتی انهدام بسیاری از موجودات است، این است که فلسفه قدرت بشر برای تصرف و دستکاری در مخلوقات الهی چیست؟ محدوده فاعلیت انسان تا کجاست و بر اساس چه مبنای کلامی - فلسفی انسان می تواند در مخلوقات الهی تصرف نماید؟

ثانیاً: دخالت بشر در نظام خلقت و مداخله در فرایند تکامل موجودات با اصل فاعلیت مطلق الهی و این حقیقت که مخلوقات الهی تابع علم و حکمت و مشیت و تدبیر ربوبی هستند و فعل الهی حکیمانه و غایت مند و احسن و اتم است، چگونه سازگار است؟

مسئله دیگر این است که آیا تصرفات بشر در اشیای طبیعی (مثل دستکاری ژنتیک، تغییر فرایند رشد طبیعی و تغییر جنسیت و شکل و آثار مخلوقات و نابودی مخلوقات طبیعی و برهم زدن نظام طبیعت و...) مصداق تغییر خلق اللہ مداخله در تدبیر الهی به شمار نمی رود؟

مسئله قدرت بشر برای انهدام موجودات زنده و از بین بردن شرایط حیات در زمین از منظر توحید افعالی و این اصل که عالم هستی غایت مند و تحت تدبیر الهی است، از نظر فلسفی و کلامی چگونه قابل تبیین است؟ آیا تصرفات بشر در مخلوقات الهی، با توحید افعالی، حکیمانه بودن نظام خلقت، غایت مندی و احسن بودن نظام آفرینش منافات دارد یا خیر؟ همچنین آیا قدرت دخالت بشر در حفظ یا تداوم حیات موجودات زنده، با این اصل که خداوند خالق حیات و سلب کننده و مقدر کننده مدت آن است، سازگار هست یا خیر؟ آیا با اعتقاد به اینکه خداوند همواره در حال خلق و تدبیر و هدایت نظام خلقت است، در چنین تصویری از خلقت، جایی برای اثبات نقش و تأثیر انسان در موجودات

طبیعت و تصرف در آنها باقی می ماند؟ آیا می توان گفت خداوند خود اراده کرده و اجازه داده تا بشر برخی از مخلوقات الهی را تغییر دهد یا از بین ببرد یا خداوند از باب حکمت و تدبیر خود تکویناً مانع فعالیت های مختارانه بشر می شود؟ با توجه به این مسائل مهم کلامی باید دید آیا می توان براساس مبانی کلامی و فلسفی، شبهات مربوطه را پاسخ داد.

پیش از پاسخ به این شبهات، ابتدا به صورت مشخص و مصداقی برخی از تصرفات نامتعارف بشری را که ظاهراً با آموزه های کلامی نظیر حکمت، مشیت و خالقیت مطلقه الهی و غایتمندی نظام خلقت و نظام احسن آفرینش الهی ناسازگار هستند به اجمال بررسی می کنیم.

## ۲. نمونه هایی از تصرفات غیر متعارف بشری

### ۱.۲. بیوتکنولوژی و مهندسی ژنتیک<sup>۱</sup>

یک نمونه از تصرفات بشر در نظام طبیعت، دستکاری و ترکیب دلخواه ژن های موجودات زنده نظیر گیاهان، حیوانات و انسان ها و انتقال ژنوم یک سلول به سلول دیگر و تولید موجودات زنده با استفاده از تکنیک شکاف رویانی و کشت سلولی است.

مهندسی ژنتیک از جمله مهم ترین دستاوردهای بشر در دو دهه اخیر است که تأثیر عمیقی بر شاخه های مختلف علوم پزشکی، داروسازی، کشاورزی، تغذیه و محیط زیست داشته و موجب واکنش های اخلاقی و دینی شده است. مهندسی ژنتیک شیوه های جدید تقویت توارث ژنتیکی موجودات زنده، امکان دستکاری و جدا سازی و ترکیب ژن ها را فراهم ساخته است.

یکی از اهداف علم ژنتیک، شناسایی ویژگی ها و ساختار ژنتیک موجودات زنده و کشف راه های تغییر کیفیت و آثار موجودات ذی حیات و اصلاح سازواره های زنده و تغییر طرح و شکل دادن موجودات با هدف تکامل بخشیدن به آنهاست. در عصر حاضر بشر با پیشرفت در بیوتکنولوژی، قدرت شناسایی و بازخوانی اطلاعات موجود در ژن های انسان و موجودات زنده و قدرت دستکاری، انتقال و ذخیره سازی انواع ژن ها را یافته است، لذا اصل توانایی و امکان دستکاری ساختار ژنی موجودات زنده از نظر عینی

و تجربی امری اثبات شده است و تنها پیش بینی و حدس ذهنی نیست. همچنین طبق نظر متخصصان علم ژنتیک، مهندسی ژنتیک صرفاً تغییر در کمیت و شکل ظاهری موجودات ژنتیکی نیست، بلکه عمدتاً تغییر در نوع و کیفیت و آثار آنها نیز هست (جرمی ریفکین، ص ۱۴۰).

مسئله شناسایی ساختار ژنتیک گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، ویژگی‌ها و کارکردها و قابلیت‌های ژنتیکی آنها و دخالت و دستکاری فرایند رشد و آثار گیاهان، حیوانات و انسان‌ها از مسائلی هستند که از طریق مهندسی ژنتیک قابل دستیابی‌اند. این فناوری احتمال قریب الوقوع طراحی نقشه ژنتیک انسان و دیگر موجودات زنده را ممکن و ایده به‌نژادی را در مورد حیوانات و انسان‌ها به واقعیت نزدیک خواهد ساخت (همان، ص ۴۶-۴۷).

دانش نوین ژنتیک و بیوتکنولوژی قدرت خلق تصویر جدیدی از خلقت را فراهم کرده است. برخی از زیست‌شناسان طرح ژنوم انسانی را جام مقدس علم ژنتیک خوانده و برخی نیز آن را «دومین انفجار بزرگ» توصیف نموده‌اند (همان، ص ۸۲).

متخصصان علم ژنتیک با استفاده از شیوه‌های علمی و آزمایشگاهی به شناسایی ویژگی‌ها و کارکردهای ژن‌های هر یک از موجودات زنده، ترکیب و دستکاری مواد بیولوژیکی می‌پردازند و از طریق دستکاری ژنتیک، بدلی از موجودات بیولوژیکی را که تمایزاتی نسبت به نسخه اصلی‌اش دارد تولید می‌نمایند. در واقع کار مهندسی بیولوژیکی تولید موجودات زنده با ویژگی‌های جدید و سرعت بخشیدن به رشد و تکثیر ژن‌ها و تغییر شکل و کارکرد ژنوم موجودات ذی‌حیات و طبیعی است.

## ۲.۲. شبیه‌سازی انسانی

یک نمونه از تصرفات غیر متعارف بشر، شبیه‌سازی موجودات زنده است. شبیه‌سازی نوعی دستکاری و تصرف در ترکیب ژن‌ها و دخالت در ساختار ژنی موجودات زنده و انتقال ژن از موجود اصل به موجود شبیه‌سازی شده است. مسئله شبیه‌سازی حیوان و انسان از مباحث چالش برانگیز و دارای پیامدهای گوناگون اخلاقی، فقهی، کلامی و فلسفی است و از منظرهای گوناگون قابل بررسی و تحلیل است.

در حال حاضر امکان تولید انبوه و کاملاً یکسان از موجودات سلولی از طریق تکثیر ژنتیکی میسر شده است.

متخصصان ژنتیک، اقدام به تولید انواع گیاهان و حیوانات با ویژگی‌های ژنتیکی دلخواه نموده‌اند و در مورد انسان نیز امکان تولید مثل از طریق شبیه‌سازی و انتقال ژن وجود دارد.

در سال ۱۹۹۷ ایای دیلموت، جنین‌شناس اسکاتلندی، تولید کلونی نخستین پستاندار در طول تاریخ یعنی گوسفندی به نام «دالی» را اعلام نمود. تولد «دالی» نقطه عطف و موفقیت بزرگی در فناوری ژنتیک محسوب می‌شود. شبیه‌سازی دالی بزرگ‌ترین نقطه تحول در تاریخ بشر و تکنیکی است که قوانین طبیعت را واژگون ساخت (همان، ص ۵۸). در عصر جدید به ادعای متخصصان بیوتکنولوژی و مهندسان ژنتیک، امکان خلق و تولید انواع حیوانات جدید شمیری (ترکیبی) روی زمین وجود دارد که از آن جمله می‌توان به گونه‌هایی که نتیجه پیوند انسان و حیوان نظیر گونه جاندارانی که نیمی از آن انسان و نیم دیگر آن شامپانزه است، اشاره کرد (همان، ص ۴۱).

آلن برنستین، مدیر مؤسسه تحقیقات لوندفلر - شهر تورنتو می‌گوید:

به زودی همه دستورالعمل‌های لازم را برای خلق یک انسان، آن گونه که تفکر و حافظه ما یاری می‌دهند، در اختیار خواهیم داشت. چنین پدیده‌ای نگاه انسان‌ها به خود را دگرگون می‌سازد (همان، ص ۷۷).

پیشرفت دانشمندان در حوزه مهندسی ژنتیک، امکان تولید انواع گیاهان و حیوانات زنده با ویژگی‌ها و کیفیتی متمایز از موجودات طبیعی را در پی داشته است. موفقیت‌های دانشمندان در زمینه فناوری ژنتیک و طرح ایده ساخت انسان مصنوعی از طریق ژنتیک، زمینه طرح برخی مباحث و شبهات کلامی - اخلاقی از سوی متفکران و متکلمان و عالمان اخلاق را فراهم نموده است.

### ۳.۲. مسئله به نژادی و ادعای تکامل بخشیدن به خلقت الهی

در پی دستاوردهای متخصصان علم ژنتیک، امکان تولید اشکال جدیدی از موجودات زنده به واقعیت مبدل شده است. به ادعای متخصصان این فن، فناوری ژنتیک ذاتاً ابزاری در جهت تحقق به سازی نژادی است (همان، ص ۵۹).

قدرت دستکاری و مهندسی ژنتیک موجودات زنده از جمله انسان به منظور تغییر شکل، جنسیت، اصلاح نژاد و ایجاد اوصاف دلخواه مانند: رنگ پوست خاص، افزایش ضریب هوش و ویژگی‌های روانی دیگر...؛ دور از انتظار نیست و تا حدودی عملی شده است (همان، ص ۱۴۰).

فناوری‌های نوین این امکان را فراهم نموده تا هر انسانی فرزندانش را بر پایه میل و اراده خود تولید کند (بیل مک کین، ص ۲۱۸).

متخصصان علم ژنتیک اظهار می‌دارند که با اعمال تغییرات ژنتیکی می‌توان اصلاحات مهمی را در موجودات زنده ایجاد نمود. امروزه دانشمندان علم ژنتیک در حال تحقیق و بسیج امکانات و ابزارهای لازم برای دستکارهای ژنتیکی به منظور بهسازی نژادی از طریق مهندسی ژنتیک هستند. آنان ادعا می‌کنند که با دستکاری ژنتیک، می‌توانند به افزایش سلامت جسمی - روحی و ذهنی بشر کمک کنند.

#### ۲. ۴. امکان دستیابی و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و بیولوژیکی

نمونه دیگر از افعال و تصرفات غیر متعارف بشر، تولید انواع سلاح‌های مخرب هسته‌ای و بیولوژیکی و انواع سلاح‌های کشتار جمعی است. بشر با دستیابی به قدرت شکافت اتم و ساختن بمب‌های اتمی و قدرت کشف ساختار ژنوم موجودات زنده و دیگر ابزار کشتار جمعی، امکان از بین بردن بسیاری از مخلوقات الهی و انهدام کره زمین را یافته است. امکان استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و بیولوژیکی تهدیدی جدی برای امنیت جهان و موجودات زنده است.

به نظر بسیاری از متخصصان و اندیشمندان این احتمال که انسان بتواند حیات خود و دیگر موجودات زنده را نابود کند یا شرایط حیات موجودات زنده را با تغییرات بیولوژیکی، یا از طریق سلاح‌های اتمی و... از بین ببرد، وجود دارد، این مسئله با در نظر گرفتن قدرت طبیعی بشر واقعاً ناممکن و دور از انتظار نیست.

یکی دیگر از دغدغه‌های طرفداران محیط زیست این است که تصرفات قهرآمیز و سلطه جویانه و مخرب انسان در طبیعت، موجب بحران‌های زیست محیطی و انهدام حیات موجودات زنده، تخریب شکل و زیبایی و کارکرد درست موجودات طبیعی و

برهم خوردن تعادل طبیعت و در نتیجه موجب بروز مشکلات گوناگون مانند: بروز انواع آلودگی‌ها و انواع بیماری‌ها و به خطر افتادن حیات موجودات زنده شده است. بشر مدرن با تولید انواع مواد شیمیایی، سموم و میکروب‌ها و گازهای گلخانه‌ای و انواع زباله‌های خطرناک و غیر قابل بازیافت و رها کردن آنها در طبیعت، سلامت و حیات موجودات زنده و مهم‌تر از همه حیات انسانی را مورد تهدید قرار داده و موجب نابودی بسیاری از موجودات زنده شده است.

بنجامین دی وایکر می‌گوید:

آنچه ما داریم از راه قدرت تکنولوژیکی برتر برای رسیدن به آن می‌کوشیم؛ عبارت از تخریب کامل چیزی است که خداوند آن را قویاً در خلقت مقدر کرده است (ص ۸).

قدرت لازم دگرگون نمودن و از نو ساختن طبیعت با اتکا به شیوه‌های جدید، عملاً این واقعیت را تداعی می‌کند که انقلاب تکنولوژیکی قدرت تخریب‌کننده خود را بر محیط زیست و طبیعت تحمیل می‌کند (جرمی ریفکین، ص ۷۷).

امکان استفاده از بمب‌های هسته‌ای و انواع سلاح‌های کشتار جمعی و مخرب محیط زیست، این نگرانی را به وجود آورده که آیا برآستی بشر با افعال و تصرفات خود می‌تواند حیات همه موجودات کره زمین از جمله همه انسان‌ها را از بین ببرد. بر فرض اینکه بشر بتواند همه موجودات کره زمین از جمله همه انسان‌ها را نابود سازد، این مسئله قابل توجه و تأمل است که چرا خداوند چنین قدرتی به انسان عجز و ظلومی که میل به تعدی و فساد در زمین دارد، داده است؟ این امر چگونه می‌تواند با حکمت الهی سازگار باشد؟

### ۳. پیامدهای کلامی تصرفات بشر در مخلوقات الهی

با توجه به این واقعیت یعنی امکان تصرف بشر در مخلوقات الهی، این مسئله قابل طرح است که اگر مخلوقات در اصل وجود و افعال و آثارشان وابسته به مشیت و حکمت و تدبیر الهی هستند، پس نقش تصرفات بشری در این خصوص چیست؟ آیا تصرفات بشر با اصل حکمت و غایت‌مندی افعال الهی و نظریه خالقیت مستمر خداوند، منافات ندارد؟



مگر مخلوقات خداوند، ناقص و دارای عیب هستند، تا نیاز به اصلاح و تکمیل توسط بشر داشته باشند؟

چون فرض بر این است که افعال الهی طبق حکمت و مشیت و تدبیر الهی خلق شده‌اند و همواره تحت عنایت و تدبیر و فیض الهی قرار دارند و غایت‌مند و احسن و کامل هستند و به سوی مقاصد خاص خود به صورت تکوینی هدایت می‌شوند.

یعنی اگر دخالت بشر در این امر نباشد، هر یک از اشیا ساختار و ویژگی‌ها و آثار طبیعی خود را خواهند داشت، مثلاً یک حیوان یا گیاه در وضع اولیه و طبیعی خود، دارای شکل، کیفیت و ویژگی‌ها و آثار خاصی است، میزان مشخصی محصول می‌دهد و به صورت طبیعی استعدادهای خود را بروز خواهد داد، اما اگر همین حیوان یا گیاه مورد دستکاری ژنتیکی انسان قرار بگیرد، ویژگی‌ها و قابلیت‌های جدیدتر و بهتری پیدا خواهد کرد.

نمونه دیگر تصرفات چالش‌زای بشر؛ امکان فرزنددار شدن افرادی است که به صورت طبیعی امیدی برای فرزنددار شدن ندارند، حال آنکه امروزه این مسئله از طرق مختلف ممکن شده است. حال بشر خود به وسیله روش‌های علمی و به کارگیری روش‌های مختلف باروری، این امر را ممکن ساخته است. این پرسش تداعی می‌شود که آیا (فرزند دار نشدن برخی افراد) از ابتدا متعلق مشیت و تقدیر و حکمت خداوند نبوده است؟ یا تقدیر و حکمت الهی تغییر پیدا کرده است؟

بنابراین یکی از مسائل و چالش‌های ناشی از تصرفات بشر این است که آیا خلق موجودات به وضع اولیه متعلق حکمت و مشیت ربوبی است یا آنچه محصول دخالت بشر است یا هر دو؟

مسئله دیگر سازگاری حکمت الهی و تدبیر الهی با قدرت داشتن افراد ظالم و فاسد برای فساد در زمین و از بین بردن بسیاری از انسان‌ها و حرث و نسل است. بشر چگونه می‌تواند طومار نظام خلقت که اراده و تدبیر حکیمانه الهی به ایجاد و بقای آن تعلق گرفته است را در هم پیچیده و نابود سازد؟ اگر روزی چنین امری واقع شود با توجه به امکان وقوعی آن، باید دید این مسئله چگونه با حکیمانه بودن خلقت و تدبیر جاری

خداوند و هدفمند بودن و عبث نبودن خلقت و همچنین با اعتقاد به وعده قطعی الهی مبنی بر حاکمیت دین حق و ظهور ولی الله الاعظم و بقیه الله، قابل جمع است؟ یکی دیگر از اشکالات کلامی شبیه‌سازی مخدوش شدن نظریه نظام احسن است. مسئله اصلی در این بحث این است که بسیاری از تصرفات بشر با ادعای تکامل بخشیدن به مخلوقات طبیعی و افزایش کمیت و بازدهی آنها و به‌نژادی صورت می‌گیرد. به ادعای متخصصان ژنتیک یکی از اهداف دستکاری ژنتیک و شبیه‌سازی خلق و ایجاد موجودات زنده با کیفیت و ویژگی‌های بهتر و کامل‌تر از موجودات طبیعی است.

امروز برخی از ملحدان به هیچ وجه نمی‌پذیرند که عالم موجود بهترین عالم است و همه چیز در بهترین و کامل‌ترین شکل ایجاد شده است. مثلاً باران همیشه در وقت خود می‌بارد و گیاهان و حیوانات و حتی انسان دارای بهترین شکل و کیفیت و ترکیب هستند و امکان تغییر شکل و حالات و آثار آنها وجود ندارد، بلکه اگر دست بشر امروز برسد و بتواند، وضع صورت و بدنش را هم تغییر خواهد داد. اگر در مواردی هم چنین اتفاقی نیفتاده به خاطر آن است که تا کنون این امکان وجود نداشته است.

شاید بتواند این بدن را جراحی و معماری کرد و به شکل بهتری در آورد. چه دلیلی وجود دارد که بدن انسان بهترین ساختار را دارد (سروش، ص ۵۶۳).

از جمله لوازم و پیامدهای تصرفات بشر، امکان خلق موجودات زنده نو ترکیب یا متمایز از موجودات شناخته شده فعلی است. به ادعای مهندسان ژنتیک و متخصصان بیوتکنولوژی، امکان خلق و تولید انواع حیوانات جدید (نو ترکیب) وجود دارد.

از دیگر چالش‌های تصرفات بشر، امکان مداخله بشر در حیات موجودات زنده و سلب حیات و کاستن و افزودن مدت آن و حفظ یک نسل یا انهدام برخی دیگر است. این مسئله که اصل حیات و ممات، مریضی و سلامتی و اجل در دست خداوند است و به تقدیر و مشیت الهی وابسته است، ظاهراً با ادعای کسانی که طی عملیات فناوری ژنتیک ادعای شناسایی بسیاری از عوامل بیماری و تهدید کننده ژن‌ها را دارند و مدعی‌اند مهندسی ژنتیک می‌تواند با مبارزه با عوامل انواع بیماری‌ها و حفظ حیات سلولی مدت عمر را افزایش دهد، ناسازگار است.

به ادعای متخصصان علم ژنتیک، امکان نگه داری سلول‌های موجودات زنده در شرایط خاصی تا ده‌ها و صدها سال وجود دارد. به عنوان مثال چنین ادعا می‌شود که اگر این فناوری و امکانات در زمان‌های گذشته وجود داشت، دانشمندان می‌توانستند سلول‌های افرادی مثل بوعلی سینا، گالیلو و سایر شخصیت‌های بزرگ تاریخی را نگه دارند و سپس با بارور نمودن آن سلول‌ها، شبیه افراد مذکور را تولید نمایند.

قدرت تکنولوژیکی بشر برای حفظ حیات سلول‌های زنده طی سالیان متمادی این مسئله را قوت می‌بخشد که بشر قدرت دخالت در حیات را دارد و می‌تواند مانع انقطاع حیات شود. بنابراین، مسئله قدرت حفظ حیات موجودات زنده و سلب حیات و کاستن و افزودن مدت آن و حفظ یک نسل یا انهدام برخی دیگر از جمله مسائل جدی در بحث مهندسی ژنتیک است.

با توجه به مبنای متقن و مستدل کلامی و فلسفی در خصوص رابطه خدا با مخلوقات و باور به اصولی نظیر اصل حکیمانه و غایت‌مند بودن و احسن و کامل بودن افعال الهی، باید دید این مسائل چگونه قابل حل و پاسخ هستند؟ و اساساً قدرت دادن خداوند به بشر برای تغییر وضعیت اولیه موجودات و بهبود و تکامل بخشیدن به آنها یا نابودی خلق الهی چگونه با اصل حکیمانه بودن افعال الهی قابل جمع است؟

#### ۴. پاسخ به مسائل مطرح شده

پس از اشاره به برخی از افعال و تصرفات بشری و پیامدها و چالش‌های کلامی این گونه از افعال، اینک به تحلیل و دفع شبهات می‌پردازیم.

#### ۱.۴. پاسخ به مسئله دخالت بشر در خلقت الهی

پاسخ شبهات فوق را با طرح چند پیش‌فرض کلامی بیان می‌نمایم:

یک: طبق آموزه‌های دینی و براهین عقلی، همه اشیا ممکن الوجود و مخلوق در وجود و فعل خود وابسته به علت هستی بخش هستند و خداوند هم خالق و هم حافظ و مدبر آنهاست.

دو: افعال الهی حکیمانه و غایت‌مند هستند و بر اساس علم و حکمت الهی به صورت احسن ایجاد شده‌اند.

سه: خالق هستی، طبق اراده و حکمت خود، قدرت تصرف و تسخیر بسیاری از مخلوقات خود را به بشر عطا نموده است.

چهار: این مطلب نیز مفروض بلکه مسلم است که بشر با تصرفات گوناگون خود قادر به تغییر شکل اشیا و مخلوقات الهی است و عملاً و عیناً نیز چنین تصرفاتی را انجام می دهد.

پنج: انسان در اراده و قدرت خود آزاد است و می تواند آزادانه در اوامر تشریحی و برخی از امور تکوینی که قدرت بشر به آنها تعلق می گیرد، دخالت و تصرف کند. چون در واقع، مشیت خداوند به این امر تعلق گرفته است و اصل این قدرت و آزادی و امکان تسخیر و تصرف اشیا را خداوند خود به او عطا نموده، لذا داشتن قدرت و آزادی، شرط لازم فاعل مختار بودن و خلاقیت و تکامل انسان است، بنابراین خداوند بنا ندارد که همواره مانع تصرفات بشر بشود و قدرت و اختیار او را سلب کند.

با توجه به این مبانی و پیش فرض‌ها، می توان این مطلب را مستقلاً مورد تأکید قرار داد که تصرفات انسان در طبیعت نظیر دستکاری ژنتیک و تولید حیوان یا انسان از طریق شبیه سازی، به هیچ وجه با فاعلیت و خالقیت مطلق خداوند منافات و تعارضی ندارد، زیرا فرض بر این است که همه افعال بشری طبق مشیت الهی و در طول فاعلیت او صورت می پذیرد. بنابراین بشر در مقام تصرف در خلقت، قاعداً فقط نقش واسطه را بازی می کند و کاری خلاف قدرت و مشیت الهی را ساساً نمی تواند انجام دهد.

ثانیاً: تصرفات بشر با استفاده از مواد اولیه موجود در طبیعت و با بهره گیری از قوانین و آثار و قابلیت های خدادادی به هر یک از موجودات تحقق می پذیرد. یعنی اگر انسان قدرت علمی و عملی فعلی را نداشت و اگر موجودات طبیعت منفعل و تسخیر شدنی نبودند، همچنین فرایند ترکیب، فعالیت و رشد سلول ها قابل شناخت و پیش بینی نبود یا قابل رشد و انتقال نبودند، امکان دستکاری و ترکیب و انتقال و کنترل و هدایت رشد سلول ها توسط انسان نیز ممکن نبود. بنابراین دانشمندان و متخصصان برای تولید، از همان مواد طبیعی موجود در طبیعت استفاده می کنند و خود خالق مواد طبیعی نیستند.

ثالثاً: مهم ترین بخش خلقت جانداران، خلقت روح آنهاست که تولید این بخش، از عهده بشر خارج است.

رابعاً: خالقیت مطلق و تدبیر دائمی و حکیمانه الهی ایجاب می‌کند که بشر به صورت بی حد و حصر مسلط بر طبیعت و قادر به انهدام آن نباشد و ادعای اینکه، قدرت فاعلیت بشر به گونه‌ای است که می‌تواند همه موجودات زنده را به طور کلی نابود نماید، به هیچ وجه از نظر مبانی عقلی و قرآنی قابل اثبات نیست، زیرا امکان چنین امری به مثابه تحدی با قدرت الهی و خلاف حکیمانه بودن خلقت و اهداف حکیمانه و مصرحی است که در نصوص دینی اشاره شده‌اند. مضافاً اینکه خلف فرض نیز است، یعنی اگر کسی این مبنا را پذیرفته باشد که فاعلیت الهی مطلق و مستمر است. خداوند جهان هستی را بر اساس علم و تدبیر و مشیت و حکمت خود خلق و حفظ و تدبیر می‌نماید، با این فرض دیگر مسئله امکان نابودی مخلوقات الهی فرض قابل قبولی نخواهد بود. چون لازمه فاعلیت مطلق و تدبیر عام ربوبی و حکیمانه بودن خلقت و شمول قدرت الهی این است که به هیچ وجه موجودی از موجودات امکانی نتواند بدون تعلق مشیت الهی، خلق او را تغییر دهد یا آن را نابود کند.

بنا بر این مسئله امکان نابودی خلق الهی، تنها بر فرض تفویض چنین قدرتی از سوی خود خداوند و تعلق مشیت او به این امر، قابل فرض و تحقق است، که در این فرض نیز چون به فعل به اذن و تفویض الهی صورت می‌گیرد، در واقع فاعل حقیقی، همان خداست، نه انسان.

#### ۲.۴. دفع شبهه خلق و تغییر آن

مسئله مهم دیگر در بحث تصرفات بشری این است که آیا انواع تصرفات بشر در خلقت و به ویژه تولید مثل از طریق شبیه‌سازی و تولید موجودات زنده نو ترکیب (شمیری) نوعی خلق و دخالت در کار خداوند محسوب می‌شود؟

پاسخ شبهه فوق این است که شبیه‌سازی یا هرگونه ابداع و خلق موجود زنده و غیر زنده گذشته از اینکه عنوان و مفهوم خلق بر آن مترتب نیست (چون خلق به معنای خلق از عدم، مخصوص خداوند است)، بنابراین بشر تنها از طریق استفاده از قوانین خلقت و نظامات حاکم بر نظام آفرینش و شناخت قابلیت و استعدادهاى موجودات طبیعی می‌تواند قدرت خلاقیت خود را به فعلیت برساند. این گونه از افعال بشری نه ناقض

خالقیت مطلق الهی است و نه از بین برنده قوانین حاکم بر نظام طبیعت و نه به معنای دخالت در کار خداوند. چون انسان در هستی و علم و اراده و افعال خود به هیچ وجه مستقل نیست، بلکه همواره وابسته به خداوند بوده و فاعلیت او به تبع خالقیت و مشیت و تدبیر ربوبی است.

علاوه بر این، هیچ کدام از اندیشمندان اسلامی اعم از متکلمان و فقیهان، شبیه‌سازی را مصداق خلق، به معنای ایجاد از عدم ندانسته‌اند، بلکه آن را صرفاً تقلید از خلق الهی و دستکاری ژن‌ها و ایجاد شرایط حیات به شیوه‌ای غیر از تولید مثل معمولی می‌دانند، لذا مهندسی ژنتیک و شبیه‌سازی نه به معنای خلق است و نه تغییر خلق الله بلکه استفاده از قوانین خلقت و شناخت قوانین و نظامات حاکم بر نظام آفرینش و بهره‌گیری از آنهاست. در بحث تصرفات بشری، مسئله امکان خلق و تغیر «خلق الله» و دخالت در غایات مخلوقات، سالبه به انتفاء موضوع است، بنا براین می‌توان گفت که اقدامات مهندسان و متخصصان ژنتیک، صرفاً نظیر کار شخصی است که دانه‌ای را می‌کارد و آن دانه به خاطر استعدادهای نهفته و بالقوه‌ای که دارد، رشد می‌کند و به گیاه تبدیل می‌شود و در واقع کار متخصصان ژنتیک مثل کار زارع است که مقدمات تولید و رشد را فراهم می‌کند و به اصطلاح انسان در این گونه موارد صرفاً علت معده است، نه علت تام و حقیقی و آفریننده.

چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تُزْرَعُونَ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (واقعه/۵۶).

یعنی؛ آیا ندیدید آنچه را که در زمین کاشته بودید؟ آیا شما آن دانه را از زمین رویانیدید یا ما رویاننده آن هستیم.

بنابراین می‌توان گفت که پدر و مادر و متخصصان ژنتیک نیز در تولید فرزند نقش واسطه یا سبب را دارند و هرگز نمی‌توانند خالق و حیات بخش انسان و غیره شمرده شوند.

موجودات طبیعی به گونه‌ای هستند که قابلیت و استعداد رشد و تکامل دارند و بشر خالق هیچ کدام از آنها نیست، بلکه کار بشر فقط ترکیب و تألیف این اجزا و کنترل

فرایند رشد به شکل دلخواه است. بنابراین بشر در این گونه از تصرفات، به هیچ وجه فاعل تام نیست و از خود چیزی به قابلیت‌ها و استعدادهای طبیعی عناصر اضافه نمی‌کند. اشکال و نقد دیگر بر دیدگاه کسانی که شبیه‌سازی را مصداق تغییر خلق الله می‌شمارند، این است که مراد از تغییر در خلق الله در آیه قرآن، تغییر در خلق تکوین نیست، بلکه به استناد روایتی که در ذیل آیه «ولیغیرن خلق الله...» (نساء / ۱۱۹) آمده است، مراد از تغییر، تغییر دین بیان شده است (اسلامی، ص ۲۴۲، ۲۲۱).

اما بر فرض اینکه آیه در مقام بیان حرمت تغییر خلق الهی باشد و مراد از تغییر هم تغییر تکوینی باشد، باید دید آیا این آیه در مورد شبیه‌سازی قابل انطباق هست یا نه؟ بررسی این مسئله نیازمند تحلیل و تبیین دقیق انواع دستکاری و تصرفات بشر و اثبات تغییر و استناد آن به فعل و دخالت بشر است. پس قدم اول در این بحث، اثبات مقدمه اول و اثبات یقینی بودن صغرای قضیه است و آن اینکه شبیه‌سازی انسانی نوعی تغییر خلق است. با تأمل در فرایند شبیه‌سازی و تطبیق نسخه دوم با موجود نسخه اصل می‌بینیم که موجود اولی دچار تغییر نشده است، بلکه تنها سلولی از بدن آن جدا شده و با تزریق در سلول دیگر و هدایت و کنترل فرایند رشد آن، موجودی دیگر پدید آمده است؛ اما به همین جا نمی‌توان بسنده کرد و مسئله تغییر راه منتفی دانست، فرایند شبیه‌سازی مراحل دیگری نیز دارد که در مورد خود ژن جدا شده انجام می‌شود و اینجاست که دخالت و تصرف و تغییرات انجام شده توسط دست بشری نمود و بروز بیشتری دارد. چون واقعاً بشر در فرایند رشد طبیعی و ساختار و کارکردهای طبیعی آن دخالت می‌کند؛ بنابراین، قطعاً در مورد ژن دستکاری و تحت کنترل پرورش داده شده، مصداق تغییر و دخالت بشر قابل صدق و انطباق است.

در مقام حل این مسئله می‌توان گفت که بر اساس مبانی پذیرفته شده در فلسفه اسلامی در خصوص تکامل موجودات طبیعی، اشیای طبیعی به دلیل حالت بالقوه، استعداد پذیرش صور گوناگون طبیعی را دارند. لذا با شناخت ویژگی‌های هر موجود و شیوه فعالیت سلول‌ها و اجزای تشکیل دهنده آنها می‌توان فرایند تکامل آنها را شناخت و بر اساس قابلیت هر یک از آنها صورت آنها را تغییر داد. این مسئله منافاتی با این حقیقت ندارد که خداوند خالق موجودات و ویژگی‌ها و افعال و قابلیت‌های آنهاست، زیرا

خداوند خود قابلیت‌های گوناگون از جمله قابلیت اثرپذیری، رشد، تجزیه و ترکیب را در درون اشیای مادی به ودیعت نهاده است و کار بشر تنها کشف استعدادها و نظامات و به فعلیت درآوردن قابلیت‌های موجودات طبیعت است. در شرایط طبیعی برخی از این قابلیت‌ها بروز پیدا می‌کند و با دخالت بشر و عوامل فوق طبیعی نیز برخی دیگر ویژگی‌ها و قابلیت‌های آن کشف و بروز پیدا می‌کند. مهم این است که انسان می‌تواند از طریق دستکاری‌های خود آنها را مطابق میل خود تغییر دهد.

بنابراین، ابداع موجودات جدید با استفاده از اجزا و مواد شکل دهنده موجودات کنونی توسط انسان، خارج از چارچوب نظام خلقت الهی و قوانین حاکم بر آفرینش نیست، تا محال و ممتنع باشد، لذا اگر انسان مصنوعات را می‌سازد تنها با استفاده از مواد و منابع طبیعت و استعداد و قابلیت علل طبیعی و ثبات قوانین و روابط بین موجوداتی است که خداوند قادر و حکیم ایجاد نموده، می‌تواند دست به تصرف بزند. بنابراین اگر چه بشر قادر به تصرف در خلقت یا ساختن برخی مصنوعات است، در واقع، تنها قدرت تغییر شکل و ترکیب و تألیف اجزا و مواد و ایجاد صورت‌های جدید را دارد، لذا اگر یکی از عوامل و اسباب تکوینی از بشر سلب شود، کار بشر مختل می‌گردد.

بشر هرگز قادر نیست از هیچ چیزی بسازد، این کار فی حد ذاته محال و ممتنع است (مطهری، ج ۴، ص ۹).

چون مواد موجود در طبیعت و خواص آن و اعطای فکر و قدرت به بشر همه توسط خالق قادر و حکیم ایجاد شده است، خدا فاعل حقیقی و مسبب الاسباب است و فاعلیت انسان در طول فاعلیت خدا و طبق اذن و مشیت الهی صورت می‌گیرد (جوادی آملی، ص ۴۴۸).

#### ۳.۴. پاسخ به شبهه عدم سازگاری افعال بشر با حکمت ربوبی و احسن بودن خلق الهی

از منظر آموزه‌های کلام اسلام، نظام خلقت الهی تابع علم و حکمت ربوبی و نظامی کاملاً حکیمانه و هدفدار است. بر اساس این نظریه؛ همه مخلوقات در زنجیره تکامل طبیعی خود به سوی اهداف حکیمانه و معین خود سوق داده می‌شوند. دخالت انسان در ساختار موجودات طبیعی و ژنتیک گیاهان و حیوانات و انسان‌ها طبق مشیت و حکمت الهی در



قلمرو قدرت طبیعی بشر است و بشر می‌تواند به کمک علم و پیشرفت‌های تکنولوژیکی، رمز و راز ترکیب ساختمان ژن‌ها را بشناسد و شناخت قوانین حاکم بر طبیعت و تصرف در افعال و کارکردهای طبیعت، علماً و عیناً متعلق قدرت بشر است و به هیچ وجه ناقض قدرت و تدبیر و حکمت الهی نیست.

گفته می‌شود که متخصصان و محققان علم ژنتیک، مهندسی ژنتیک و اصلاح نژاد گیاهان، حیوانات و شبیه‌سازی را به منظور از بین بردن عوامل بیماری‌های گوناگون، یا مقاوم سازی ژن‌ها با هدف افزایش طول عمر، کمیت، کیفیت و خواص برخی موجودات و به طور کلی به‌سازی خلقت انجام می‌دهند. با توجه به این مسئله باید دید آیا واقعاً بشر می‌تواند با دستکاری و دخالت خود، موجودات طبیعی را تکمیل و نواقص آنها را برطرف نماید؟

اگر طبق مبانی کلامی و فلسفی و نص صریح قرآن خلق خداوند احسن و عاری از نقص و فتور است، پس ادعای تکمیل و افزایش کیفی و کمی و بهبود اشیای طبیعی (مخلوقات الهی) چگونه قابل توجیه است؟

برای روشن شدن این مسئله و دستیابی به پاسخی دقیق، باید چند اصل را مفروض یا مورد اثبات قرار دهیم.

**مقدمه نخست:** پذیرش این پیش فرض که جهان مخلوق خداوند است و خداوند در فاعلیت خود تام الفاعلیه و غنی بالذات و علیم و حکیم است و فعل فاعل تام و حکیم نمی‌تواند ناقص باشد. پس مجموع نظام خلقت الهی کامل و احسن و حکیمانه و عاری از نقص و فتور است. «الذی احسن کل شیء خلقه» (سجده/۷)؛ «تبارک الله احسن الخالقین» (مؤمنون/۱۴).

**مقدمه دوم:** احسن بودن به معنای این نیست که یک موجود طبیعی ثابت و غیر قابل تبدیل و تحول و تکامل باشد و در یک آن همه استعدادهای خود را بروز دهد. چنین فرضی در مورد موجودات مادی عقلاً و منطقیاً محال است، لذا احسن بودن یعنی مطابق علم و حکمت و غایت‌مند بودن است، نه اینکه بالفعل همه کمالات را داشته باشد.

نتیجه آنکه؛ دستکاری انسان در موجودات طبیعی می‌تواند موجب تکمیل و تقویت رشد و تکامل آنها باشد و می‌تواند موجب نقص و نابودی آنها بشود، لذا اصل قدرت

انسان برای دستکاری موجودات طبیعی مخالف اصل: احسن بودن نظام خلق الهی نیست. مطلب بسیار مهم و قابل توجه این است که احسن و اکمل بودن موجودات طبیعی به معنای کمال بالفعل و غیر قابل تغییر بودن آنها نیست. تا دخالت بشر منافی با احسن بودن وضع فعلی و طبیعی آنها شمرده شود. علاوه بر این، هر تکاملی که در طبیعت رخ می دهد طبق مشیت الهی و در طول فاعلیت الهی است، لذا اگر خلق و تکمیل و تتمیمی توسط انسان هم صورت می گیرد، باز طبق مشیت و قدرت و علمی که او به بشر اعطا نموده، محقق می شود، نه خارج از فاعلیت و مشیت الهی. بنابراین امکان دخالت و دستکاری بشر در خلقت الهی به هیچ وجه دلیل بر ناقص بودن افعال الهی یا مغایر مشیت و تدبیر حکیمانه الهی نیست.

#### ۴.۴. پاسخ به مسئله قدرت بشر برای انهدام موجودات زنده

مسئله انهدام حیات و شرایط زیست بوم جانداران نیز با توجه به مبانی مسلم و خلل ناپذیری که طرح شد نیز، قابل پاسخ است.

مقدمات دخیل در این بحث عبارت اند از:

یک: اصل خالقیت تام و مطلق و مستمر الهی و شمول فاعلیت و مشیت مطلق الهی نسبت به همه افعال و تصرفات بشر.

دو: قطع نشدن عنایت الهی نسبت به حفظ و بقای مخلوقات.

سه: حاکم بودن تدبیر دائمی خداوند بر خلقت.

چهار: ارتباط و وابستگی موجودات طبیعی به علل و عوامل فوق طبیعی (مدبرات امر یعنی فرشتگان).

در متون فلسفی و کلامی اسلامی ثابت شده است که نظام عالم بر اساس نظام اسباب و مسببات بنیان نهاده شده است و این نظام از ذاتیات وجود اشیاست و از نظام هستی جدا شدنی نیست (سبحانی، ص ۵۳، ۴۶).

همچنین این اصل نیز مسلم و مفروض است که در فرایند ایجاد و شکل گیری جهان هستی از مجردات گرفته تا موجودات مادی طبیعت، مجموعه ای از عوامل دخالت دارند

و این اصل در خصوص افعال انسان نیز حاکم است. بنابراین در مورد موجودات طبیعی باید به این امر توجه داشت که علت این پدیده‌ها صرفاً علت مادی و طبیعی نیست. یکی از نتایج این نظریه این است که بشر قادر به تسخیر موجودات فوق طبیعی و دخالت در کار آنها نیست، چون قدرت بشر فقط به موجودات طبیعی تعلق می‌گیرد.

بنابراین می‌توان گفت که نه انسان و نه هیچ فاعل طبیعی علت تامه در افعال خود نیستند، لذا در خصوص انهدام طبیعت و موجودات زنده نیز مادامی که اراده و مشیت و حکمت الهی به بقای این موجودات تعلق گرفته باشد، امکان انهدام آنها وجود نخواهد داشت. چون چنین فرضی به مثابه تعارض دو اراده و تداخل دو فاعل و باطل شدن همه عواملی است که در تکون و بقای این موجودات دخیل هستند. لذا قدرت انسان علت تامه وجود و بقای موجودات طبیعت نیست. مضافاً اینکه فرض اینکه بشر می‌تواند مخلوقات الهی را نابود کند، خلف فرض نیز هست چون قطعاً قدرت بشر محدود و در طول قدرت و اراده و فاعلیت الهی است، اما در فرض فوق از این مبنا عدول شده و امکان تعلق قدرت بشر به محو و انهدام چیزی که متعلق مشیت و حکمت و تدبیر ربوبی است مفروض و ممکن تلقی شده است؟!

اشکال و نقد دیگر این فرضیه این است که چون خداوند، فاعل کل، قادر بالذات، و محیط بر همه موجودات و فاعل‌ها و قدرت‌هاست و افعال او حکیمانه و غایت‌مند است و همه مخلوقات را برای هدفی حکیمانه خلق نموده است. مثلاً؛ هدف از خلق جن و انس عبادت و شناخت خداوند است، یا غایات دیگری که برخی از این غایات به صورت آشکار در کتاب مقدس قرآن بیان شده است، مانند غلبه حق بر باطل و تحقق حکومت حق و عدل و گسترش و جهانی شدن دین اسلام و اعتلای کلمه الله و رفع فتنه و برچیده شدن حکومت طاغوت و شرک و کفر توسط حجت خداوند، حضرت بقیه الله الاعظم است. اگر این مبانی مسلم و مقبول است که هست؛ فرض امکان تغییر و نابودی همه موجودات از جمله نابودی شرایط حیات انسان‌ها در زمین، منتفی است. چون مخالف اصل حکمت و مشیت و غایت‌مندی خلقت است، اما اینکه خداوند چگونه و از طریق کدام اسباب و جنود خود، بشر را از این کارها باز می‌دارد، مطلبی است که از

حیطه علم و حدس ما بیرون است. ولی اصل امکان چنین مسئله‌ای یعنی انهدام موجودات و از بین بردن موجودات زنده به طور کلی، با توجه به مبانی مسلم کلامی - فلسفی شدنی نیست و چنین فرضی با اراده و حکمت خدا و غایت‌مند دانستن افعال الهی نا سازگار است.

### نتایج پژوهش

**یک:** تبیین این مسئله که بشر تکویناً قدرت تصرف و تغییر در خلق الهی را دارد و قدرت بشر صرفاً به تمتع و کشف قوانین حاکم بر نظام خلقت منحصر نیست و افعال بشری شامل انحای گوناگونی از فعل است، یعنی اعم از تصرف، تمتع، تسخیر، صنع و خلق یا کشف نظام یا خرق نظام و تغییر و تبدیل خلق و تنقیص و تکمیل و متحول ساختن طبیعت است.

**دو:** قدرت تصرف بشر مطلق و بی‌حد و حصر نیست، بلکه مقید و محدود به شرایط و عوامل طبیعی و مافوق بشری است، ولی قابل ازدیاد و ضعف و محدودیت است. سه: بشر برای تداوم حیات خود نیاز به بهره‌مندی معقول، حکیمانه و عادلانه از مواهب طبیعی دارد.

**چهار:** جهان خلقت تحت تدبیر و تصرف اسماء و صفات الهی اداره می‌شود و این اسماء و صفات، خارج از قدرت تصرف و سلطه و دخالت بشر هستند. بر مبنای این نظام هستی‌شناسانه، روابط انسان با مخلوقات تبیین و تفسیر خاص خود را دارد.

**پنج:** بر مبنای بسیاری از آموزه‌های دینی و عرفانی، عالم دارای ساحت‌های ملکوتی، باطنی و روحانی است و همه امور طبیعت بر اساس مشیت الهی، تحت تأثیر تدبیر عوامل علل و اسباب مافوق طبیعی (والمدبرات امرأ) قرار دارند (صدرالدین شیرازی، ص ۲۳۱؛ نصر، ص ۱۲۹). اذعان به این واقعیت می‌تواند در نوع نگاه و تصرف بشر در مخلوقات تأثیر بنیادین داشته باشد و رابطه انسان با طبیعت را به شکل خاصی متفاوت از نگاه و نگرش‌های موجود هدایت کند.

**شش:** فرض مسلم این است که مشیت و تدبیر حکیمانه و خلق الهی مستدام است و تعطیل شدنی نیست و تصرفات بشر در اشیای طبیعی مثل دستکاری ژنتیک، تغییر فرایند

رشد طبیعی و تغییر سرعت رشد و تبدیل یک موجود به موجودی مشابه است. اگرچه تاحدودی می‌تواند موجب برهم زدن نظام طبیعی خلقت بشود، ولی چون در چارچوب نظام و قوانین و سنن قطعی الهی حاکم بر جهان آفرینش است، مادامی که مشیت و حکمت الهی و مجموعه عللی که بسیاری از آنها در دست بشر نیست، مساعدت نکنند، امکان برهم زدن نظام طبیعت به عنوان فعل حکیمانه الهی ممکن نخواهد بود. به ویژه در مورد حیات‌بخشی و انهدام کل موجودات زنده، که طبق براهین کلامی و آموزه‌های صریح دینی متعلق حکمت خاصه الهی هستند و در واقع از یک جهت این مسئله با فلسفه عبودیت و خلافت انسان و وعده‌های قطعی الهی در مورد غلبه حق و ظهور ولی الله اعظم نیز مرتبط است. پس فرض نابودی کل خلقت قبل از ظهور آخرین حجت الهی، طبق نصوص وارده قطعاً منتفی است. بنابراین به دلیل [محدودیت قدرت بشری، مغایرت این مسئله با حکمت و غایت‌مندی افعال الهی و مغایرت این مسئله با توحید افعالی و تدبیر الهی عالم] می‌توان گفت که بشر به‌رغم قدرت تصرف در خلقت، نمی‌تواند موجب تعطیل شدن سنن و اهداف حکیمانه الهی شود و خلق الهی را به صورت کلی تغییر دهد یا نابود کند. چون اولاً لازمه چنین ادعایی، اثبات علت تامه بودن انسان در افعال خود است که با توجه به مبانی مفروضه و دلایلی که بیان شد، این مطلب غیر قابل اثبات است و در واقع اثبات آن، به معنای فرض شریک برای ذات باری و تحدید قدرت الهی و دست برداشتن از همه براهین و مبانی اعتقادی و فلسفی در باب صفات و افعال الهی و رابطه خدا با جهان خلقت است.

**هفت:** نظام جهان براساس نظام علیت و اسباب و مسببات ایجاد و تدبیر و به سوی غایات حکیمانه هدایت می‌شود. اثبات و قبول نظام علیت، مستلزم اثبات وسایط وجود و علل واسطه‌ای بین مبدأ اول و مخلوقات است (با این وصف که هیچ یک از علل و اسباب امکانی در وجود و سببیت و فعل و تأثیر خود استقلال ندارند و همچنین با این ملاحظه که اثبات خالقیت مطلق الهی، به معنای نفی وجود مخلوقات و افعال و آثار آنها نیست)، لذا با اثبات واجب الوجود و علیت انحصاری و مستقل او، خود به خود استقلال هر موجود دیگری در ذات و فعل نفی می‌شود. بنابراین مجموع نظام جهان بر حسب توحید افعالی متعلق اراده و قدرت پروردگار است و او سبب تام نظام خلقت و همه شرایط و

امکانات موجودات است و چون خداوند خود موجودات را با این خصوصیات و آثار و افعال خلق نموده است، مجدداً علل و اسباب طبیعی و آثار و افعال آنها را ابطال نمی‌نماید. هشت: همچنان که اشاره شد، نظام خلقت در هستی، بقا و آثار خود به علت العلل و علت هستی بخش خود وابسته است و همه شئون نظام خلقت در دست خداوند و لذا هر چه غیر اوست، ممکن الوجود و مخلوق است و خلق الهی از تدبیر حکیمانه او منفک نیست. بنابراین همچنان که خدای متعال خالق همه اشیاست، مبدی و مدبر و هادی و رازق آنها نیز هست و این اصل مقتضای اصل توحید ذاتی و توحید در خالقیت و ربوبیت است. با توجه به این اصل می‌توان گفت که نه مجالی برای انکار وجود و آثار فواعل امکانی وجود دارد و نه وجهی برای ادعای تفویض و طرح خود اتکایی موجودات عالم طبیعت، و ادعای عدم احتیاج خلق در بقا به علت هستی بخش و لذا جایی برای ادعای قدرت مطلقه و حاکمیت و فاعلیت مطلق و حق مدارانه بشر بر خلقت باقی نمی‌ماند. بنابراین بشر تنها در چارچوب نظام فاعلیت و مشیت الهی و نظامات و سنن حاکم بر آفرینش می‌تواند دست تصرف در مخلوقات الهی بگشاید.

نه: اصل و نکته مهم دیگری که در این بحث باید مورد توجه قرار گیرد، این است که اصل تکامل طبیعت و تکامل در طبیعت از نظر علم و فلسفه امری مسلم و اثبات شده است. چون موجودات مادی طبیعی متشکل از قوه و فعل و ماده و صورت هستند و هر موجود مادی نیز مشمول اصل حرکت جوهری و تکاملی است و لذا قوه محض بودن و استعداد پذیرش صور گوناگون مواد طبیعی اقتضای حرکت تکاملی و تبدیل از حالت قوه و فعل را دارد و انسان با شناختن ویژگی‌های مواد و سلول‌های زنده و تجزیه و ترکیب آنان و بهره‌گیری از قوانین حاکم بر طبیعت، می‌تواند فرایند رشد موجودات را شناخته و در آن مداخله نماید و اشکال جدیدی از مخلوقات را پدید بیاورد.

قول حق: بشر هر آنچه از اعمال اختیاری و تصرفات مالکانه در موجودات جهان بنماید، طبق حکمت و مشیت الهی است و اذن تکوینی و فاعلیت خدای سبحان در همه پدیده‌ها و حوادث و در افعال اختیاری انسان، با حفظ اسباب و مبادی خدا دادی آنهاست. یعنی همه علل طبیعی و فرا طبیعی و از جمله اختیار انسان، همه مخلوق خداوند

و در طول اذن و فاعلیت و مشیت اوست و انسان هیچ گونه استقلالی در افعال خود ندارد و تنها طبق اراده و اذن تکوینی خدا دست به خلق و تدبیر و تصرف می‌زند.

بر اساس مبانی و پیش‌فرض‌های مطروحه می‌توان چنین نتیجه گرفت که توحید افعالی و فاعلیت مطلق الهی مغایرتی با افعال و آثار موجودات امکانی ندارد و اثبات و پذیرش فاعلیت تام و فراگیر الهی، به هیچ وجه مستلزم نفی نظام علیت و اختیار انسان در امور تکوینی و تشریحی نیست. این مسئله (رابطه افعال بشری با افعال الهی) سه رهیافت کلی داشت که بهترین مدل آن نظریه مظهریت است که هم مطابق آموزه‌های قرآنی است و هم توحید افعالی ثابت می‌شود و هم اصل علیت و اختیار انسان مخدوش و متزلزل نمی‌گردد. بنابراین، نیازی نیست که ما برای تصحیح و توجیه توحید افعالی، همانند اشاعره به انکار اصل علیت و اختیار انسان پردازیم یا مانند معتزله برای اثبات اصل علیت و اختیار انسان، قائل به تفویض مطلق و تحدید خالقیت خداوند شویم.

بنابراین در مسئله رابطه افعال الهی و افعال بشری تنها نظریه متقن و مورد قبول، نظریه حکمای الهی و متکلمان شیعه است. آنان رابطه فاعلیت مطلق الهی با افعال بشری و فواعل طبیعی و غیر طبیعی را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که در عین اثبات فاعلیت و خالقیت مطلق الهی، رابطه سببی و مسببی و آثار و افعال و فاعلیت و قابلیت علل امکانی نیز انکار نگردد و در عین اینکه وابستگی همه موجودات با آثار و افعال شان به خدا اثبات می‌شود، اصل وجود و فاعلیت و آثار موجودات امکانی همه در طول فاعلیت خدا به عنوان مظاهر مشیت و فاعلیت حق دیده نیز اثبات می‌شود. این تفسیر به هیچ وجه موجب تحدید و تقيید قدرت و فاعلیت مطلق الهی نیست، زیرا طبق این دیدگاه متقن، هر موجودی در ذات و فعل و اثر خود، به حول و قوه و مشیت خالق هستی وابسته است.

بنابراین راه حل اساسی که می‌تواند همه شبهات مربوط به تصرفات بشر را به نحو معقول و منطبق با اصول مبرهن کلامی رفع نماید، نظریه حکما و متکلمان شیعه است که تصرفات بشر را در طول فاعلیت مطلق حق و ناشی از مشیت و حکمت الهی می‌دانند و بر این عقیده‌اند که بشر به اذن و مشیت و قدرت الهی و به جهت مقام خلافت حق تعالی، در حد محدود و تحت تدبیر خالق هستی قادر به تصرف در مخلوقات الهی است، لذا فرض امکان تحدی و دخالت بشر در فعل الهی، عقلاً ممتنع است. چون فاعل بالعرض

هرگز نمی‌تواند با فاعل حقیقی و مطلق و بالذات معارضه نماید. بنا براین نمی‌توان فاعل اصیل دیگری برای مخلوقات در کنار فاعلیت الهی اثبات کرد. علاوه بر این مسئله فاعلیت بشر هرگز به خلق از عدم و ایجاد حیات تعلق نمی‌گیرد، بلکه بشر صرفاً قدرت ترکیب و تألیف اجزا و مواد و تجزیه موجودات مادی را دارد، نه قدرت خلق از عدم، پس فاعلیت انسان و هر یک مخلوقات طبیعی یا فراطبیعی، تابع اراده و اذن الهی است. بنابراین؛ توهم استقلال انسان یا هر فاعل دیگری غیر خالق هستی، تصویری خام و سطحی و ادعایی تناقض‌آمیز است.

پس قدرت تصرف و تسخیر موجودات طبیعی توسط بشر نمی‌تواند دلیل بر قدرت مطلقه و فعال مایشاء بودن وی تلقی شود، زیرا بشر در وجود و حیات و بقاء و افعال خود وابسته به خالق هستی است و فاعلیت و قدرت او مستقل و تام و مطلق نیست، تا قادر به انهدام بخشی یا همه مخلوقات الهی باشد. علاوه بر این انسان موجودی ذی شعور و عاقل است، نمی‌تواند دامنه دخالت‌های غیر مدبرانه خود را تا آنجا ادامه دهد که حیات و هستی خود او نیز مورد و خطر هلاکت و نابودی قرار گیرد.

### نتیجه

نتیجه مباحث فوق این است که فاعلیت انسان در طول فاعلیت الهی و طبق حکمت و مشیت و تدبیر او امکان تحقق و ظهور دارد و به همین جهت فاعلیت انسان با فاعلیت مطلق الهی تعارضی ندارد و فاعلیت موجودات ممکن هرگز نمی‌تواند رقیب و معارض فاعلیت مطلق الهی باشد.

بنابراین فرض امکان دخالت و تصرف و تسخیر بشر در مخلوقات الهی و قدرت نابودی موجودات طبیعی توسط بشر تنها در صورتی قابل اثبات است که مشیت الهی به این امر تعلق بگیرد.

پس امکان تصرف بشر در خلقت و قدرت تغییر آن تنها در چارچوب قوانین و سنت‌های الهی قابل اثبات است، لذا به معنای قدرت بشر برای خلق و تغییر خلق و سنت‌های آفرینش و معارضه با خلق و تدبیر الهی نیست، لذا تصرفات بشر در خلقت، نه



با خالقیت مطلق الهی و نه با حکیمانه و غایتمند بودن خلق الهی و نه با تدبیر الهی و نه با نظام احسن آفرینش الهی هیچگونه چالش و تعارضی ندارد و چالش‌ها و شبهات کلامی مطرح شده بر اساس مبانی متقن فلسفی کلامی قابل دفع و پاسخ هستند و تنها مسئله و پیامد اجتناب‌ناپذیر این گونه تصرفات بشری این است که آثار و لوازم تکوینی و وضعی این افعال دامن‌گیر انسان و طبیعت می‌شود و بشر به حکم عقل و رهنمودهای حکیمانه الهی، باید از تصرفات مخرب و فسادگرایانه اجتناب نماید تا این گونه تصرفات نامعقول و مفسده‌آمیز، اصل حیات او و دیگر موجودات روی زمین را به مخاطره نیفکند.

#### یادداشت‌ها

۱. مهندسی ژنتیک به دانش و تکنیکی اطلاق می‌شود که روش‌های شناخت ژن‌ها و خصوصیات و کارکردها و ساختار ژنوم گیاهان حیوانات و انسان‌ها را با هدف دستکاری و اصلاح و انتقال ژن‌ها مورد بررسی می‌کند.

#### منابع

قرآن کریم.

اسلامی، سیدحسن، شبیه‌سازی انسانی از دیدگاه آئین کاتولیک و اسلام، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.

جرمی، ریفکین، قرن بیوتکنولوژی، ترجمه حسین داوری، تهران، کتاب صبح، ۱۳۸۲.

جوادی آملی، عبدالله، اسلام و محیط زیست، ج ۲، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.

سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل، ج ۳، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.

سروش، دباغ، مروی بر آراء دین‌شناسانۀ عبدالکریم سروش، تهران، صراط، ۱۳۸۵.

صدرالدین محمد شیرازی، (ملاصدرا)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دار الاحیاء، ۱۹۱۹ق.

طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۲۷ ج، قم، صدرا، ۱۳۷۶.  
مک کین، بیل، پایان طبیعت، ترجمه مهدی عباس زاده فتح آبادی، تهران، کتاب  
صبح، ۱۳۸۵.

نصر، سید حسین، دین و نظام طبیعت، محمدحسن فغفوری، تهران، حکمت، ۱۳۸۴.  
وایکر، بنجامین، دی، "علم و ایجاد دگرگونی در طبیعت انسان"، ماهنامه سیاحت غرب،  
تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، دی، ش ۱۰، ۱۳۸۴.

